

واکاوی انتقادی بازتاب وفات امام حسن علیه السلام در آثار اسلام‌شناسان غربی

علی محمد ولوی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء علیها السلام
زینب میرزایی مهرآبادی / کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء علیها السلام

چکیده

بنابر مشهور امام حسن علیه السلام در اواخر صفر سال ۴۹ یا ۵۰ هجری قمری، توسط جعده بنت اشعث و به تحریک معاویه به شهادت رسیدند. بیشتر اسلام‌شناسان غربی، حکم به ساختگی بودن این روایت داده و ادعا کرده‌اند که تنها شیعیان کیفیت وفات امام را در منابع خود بدین صورت ضبط کرده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی، دیدگاه‌ها و دلایل آنان استقصا و با منابع اسلامی مقایسه شود؛ تا از این رهگذر، دقت ادعاهای مطرح‌شده مشخص گردد. به سخن دیگر، در این پژوهش نقاط قوت و ضعف موارد ادعایی در آثار اسلام‌شناسان بررسی و نقد شده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسن علیه السلام، اسلام‌شناسان غربی، شیعه، معاویه، جعده.

مقدمه و بیان مسئله

شیعه‌پژوهی در غرب، از شاخه‌های فرعی مطالعات اسلامی است که تنها بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، ساختار منسجم‌تری یافته است. غربیان در برخوردهای اولیه خود با مسلمانان در زمان جنگ‌های صلیبی، بیشتر با اسلام سنی آشنا شده بودند و تشیع را از طریق منابع اهل سنت، فاطمیان و فرقه‌های تندروی همچون اسماعیلیه می‌شناختند (Kohlberg, 1987, p.31)؛ از این رو، در نظر آنان شیعه به مثابه شاخه‌ای فرعی از اسلام بود که ماهیتی بدعت‌آمیز داشت. آرزینا لالانی می‌گوید: شیعه عموماً توسط فرق و مذاهب‌نویسان اهل سنت، به عنوان فرقه‌ای منحرف از قاعده اسلام لحاظ می‌شود، که نمایانگر ارتداد و ضدیت با اسلام اصیل است. بسیاری از اسلام‌شناسان غربی این دوگانگی را پذیرفته و با اسلام شیعی به عنوان یک ارتداد برخورد کرده‌اند. (Lalani, 2000, p.1) وی در ادامه، دلیل این برخورد غربیان را در منابع مورد استفاده‌شان، که همانا منابع اهل سنت است، می‌داند. (ibid)

از ابتدای قرن نوزدهم میلادی، دانش غرب در زمینه اسلام شیعی تا حدی افزایش یافت. پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج در آمریکا و سپس انگلستان این تفکر شکل گرفت که بهترین معرف یک دین، فردی است که از درون آن دین به آن می‌نگرد. صرف توصیف عینی از یک دین، به‌ویژه توسط کسی که اصلاً به آن اعتقاد ندارد یا دین خاصی را که مورد مطالعه اوست، مطرود می‌داند، به هیچ روی کافی نیست. کشف این حقیقت باعث شد که در غرب به تدریج مراکزی به منظور تحقیق اصیل در ادیان تأسیس شود و تا جای ممکن، از دانشمندان و مآخذ ادیان، برای درک آنها استفاده شود. مسلم است که شیعه‌پژوهی نیز از این امر مستثنا نبود. (طباطبایی، ۱۳۵۴، ص ۴)

در ادامه و تقریباً از نیمه دوم قرن نوزدهم و به‌ویژه اوایل قرن بیستم، کسانی چون گلدسیهر (Goldziher)، هانری کربن (Henry Corbin)، و ماسینیون به پژوهش در این حیطه علاقه‌مند شدند و به صورت تخصصی‌تر به شیعه پرداختند. سپس به دنبال آنان، افرادی چون دونالدسن (Donaldson)، مادلونگ

(Madelung)، هاینس هالم (Heinz Halm) و دیگران کوشیدند تا به قلمروهای مختلف اسلام شیعی، چه در مرحله تکوین و شکل‌گیری و چه رشد و گسترش آن، توجه کنند و به بررسی و مطالعه اصول عقاید، تعالیم، مراسم مذهبی و حتی زندگی امامان شیعه، چه اثناعشریه و چه دیگر فرق، بپردازند. هرچند با همه این تلاش‌ها، شیعه‌پژوهی در غرب، هنوز جایگاه شایسته‌ای نیافته و نتوانسته است خود را از پیکره مطالعات اسلامی جدا کند (Halm, 1991, p.3)؛ چنانکه ویلفرد مادلونگ نیز اذعان دارد، نوشته‌ها و کتاب‌های علمی درباره تشیع، هنوز ناکافی و محدودند و بررسی جامع و فراگیری از آن در همه حوزه‌ها وجود ندارد. (Madelung, 1987, vol. 13, p.247)

یکی از مسائلی که مورخان غربی به آن اهتمام خاصی دارند، مسئله امامت است. آنان مدعی‌اند که شیعه، امامان خود را هم‌ردیف و برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند. لامنس در این زمینه چنین تصویرسازی می‌کند که در میان شیعیان، حتی آنان که چندان متعصب هم نیستند، اعتقاد به منزلت اهل‌بیت جایگاه برجسته‌ای دارد. (Lammens, 1968, p.144) به گمان وی، از نظر شیعیان شخصیت علی علیه السلام حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را تحت‌الشعاع خود قرار داده؛ چنان‌که خود او نیز در سایه حسین علیه السلام قرار گرفته است. حسین علیه السلام، قهرمان کربلا، برادر بزرگ‌تر خود حسن علیه السلام را نیز از میدان خارج کرده است؛ کسی که شیعیان نمی‌توانند وی را به دلیل مصالحه با معاویه، نخستین خلیفه اموی ببخشند. (همان) شیعیان اعتقاد دارند که حسین علیه السلام خود را داوطلبانه قربانی کرد تا انسان را با خدا آشتی دهد. محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و حسین علیه السلام با یکدیگر تثلیث شیعه را به وجود آورده‌اند. محمد صلی الله علیه و آله نماینده وحی است؛ علی علیه السلام کسی است که قرآن را تأویل و تفسیر کرد و حسین علیه السلام فدیة الهی است. (همان، ص ۱۴۵)

در میان امامان شیعه، امام حسن علیه السلام به دلیل شباهتی که پیرامون شخصیت فردی و سیاسی ایشان مطرح است، توجه برخی اندیشمندان غربی را به خود معطوف کرده است. یکی از جنبه‌های توجه ویژه اسلام‌شناسان به زندگی امام حسن علیه السلام، تمرکز بر موضوع وفات ایشان است. آثار نوشته‌شده در غرب درباره چگونگی درگذشت آن

امام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول شامل آثاری است که با غرض‌ورزی و عناد بسیار به رشته تحریر درآمده‌اند. این دست‌نوشته‌ها، شهادت امام را انکار کرده و بدون اقامه برهان و حجت قاطعی، گزارش منابع شیعی را ساختگی و بی‌اساس دانسته‌اند. آثار ویلیام مویر (William Muir)، لامنس، دونالدسون، و والیری (Veccia Vaglieri) در این دسته جای می‌گیرد.

دسته دوم آثاری هستند که بر پایه منابع شیعی و سنی نگاشته شده‌اند و دیدگاه‌های هر دو مذهب را بازنگری و موشکافی کرده و کوشیده‌اند تا با نگرشی کمتر سوگیرانه، به تحلیل وقایع بپردازند. آثار مادلونگ و دایانا استیگروالد (Diana Steigerwald) تا حدی دارای چنین خصیصه‌ای هستند.

لازم به ذکر است که مراد از اسلام‌شناس غربی در این پژوهش، مورخانی‌اند که در حوزه جغرافیایی اروپای غربی و در محدوده زمانی نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان قرن بیستم، به کار مطالعه و تحقیق پیرامون احوال و زندگی امام حسن علیه السلام اشتغال داشته و دارند.

اسلام‌شناسان غربی و وفات امام حسن علیه السلام

بنابر مشهور امام حسن علیه السلام در ماه صفر سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به شهادت رسیدند و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شدند (بلاذری، ج ۳، ۱۴۱۷ ق، ص ۲۹۹ / خطیب بغدادی، ج ۱، [بی‌تا]، ص ۱۴۰). چگونگی وفات ایشان، از جمله مباحثی است که اسلام‌شناسان غربی به بحث و بررسی درباره آن پرداخته‌اند. برخی از آنان بر این باورند که روایات یادشده در منابع شیعی در این زمینه، ساختگی و موهوم‌اند و بنابر اهداف خاصی جعل شده‌اند. آنان مسمومیت امام به تحریک معاویه را رد می‌کنند و آن را به توطئه‌های همسران آن حضرت نسبت می‌دهند؛ برخی نیز بیماری را عامل وفات ایشان می‌دانند. به‌طور کلی، در این باره سه دیدگاه اصلی قابل شناسایی و بررسی است که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد.

دیدگاه نخست

پیروان دیدگاه اول، معتقدند که امام حسن علیه السلام به علت زیاده‌روی در کامجویی، به بیماری سل (لامنس، ج ۷، ۱۳۵۲، ص ۴۰۲) یا بنابر نظر برخی دیگر، به ذات‌الریه (Skes, 1925, p.538) مبتلا شد و به مرگ طبیعی درگذشت. به گمان این دسته از مورخان غربی، از آنجا که شیعه تمامی امامان خود را شهید می‌داند، این تهمت را به معاویه نسبت داده است تا بتواند امام حسن علیه السلام را نیز در زمره شهیدان قرار دهد. (Spular, vol 1, 1980, p. 34) در نظر آنان، معاویه کسی نبود که مرتکب چنین جنایتی شود؛ چراکه اصلاً بودن شخصیتی منفعل و خوشگذران در رأس بیت علوی می‌توانست برای معاویه سودمند هم باشد. (لامنس، ج ۷، ۱۳۵۲، ص ۴۰۲)

لامنس از کسانی است که ضمن تردید در مسمومیت حضرت، این عقیده را تنها در میان مورخان شیعی رایج می‌داند (همان)؛ اما برخلاف ادعای وی، بسیاری از مورخان اهل سنت، همچون واقدی، مدائنی، بلاذری و ابن‌ابی‌الحدید هم به مسمومیت امام به تحریک معاویه اشاره داشته‌اند. برای نمونه، ذهبی به نقل از ابوعوانه چنین آورده است که جعه بنت اشعث، حسن علیه السلام را مسموم کرد. (ذهبی، ج ۴، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۷) بلاذری نیز می‌نویسد: به تحقیق گفته شده است که همانا معاویه، جعه بنت اشعث، همسر حسن علیه السلام را فریب داد و او را ترغیب کرد که شوهرش را مسموم کند. (بلاذری، ج ۴، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۵) ابن‌ابی‌الحدید، دیگر نویسنده سنی‌مذهب هم معتقد است که وقتی معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، به توطئه‌چینی بر ضد امام حسن علیه السلام و سعدبن‌ابی وقاص پرداخت و جعه، همسر امام را با پول بفریفت تا وی را مسموم کند. (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ۱۹۶۲م، ص ۲۹) ابن‌سعد نیز به نقل از مغیره بیان کرده است که جعه بنت اشعث، به حسن علیه السلام سم خوراند. (ابن‌سعد، ۱۴۱۷ق، ص ۸۳) ابن‌عبدالبر هم در استیعاب آورده است که جعه امام را مسموم کرد و برخی گویند او این کار را با دسیسه معاویه انجام داد. (ابن‌عبدالبر، ج ۱، ص ۳۸۹) بنابراین، طبق شواهد یادشده، این ادعای لامنس پایه و اساسی ندارد و از وجاهت علمی برخوردار نیست؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، چگونگی درگذشت امام علیه السلام در بیشتر کتب اهل سنت نیز مانند شیعه، گزارش شده است.^۱

۱. از دیگر مورخانی که به این موضوع اشاره کرده‌اند، می‌توان مقدسی و زمخشری را نیز نام برد.

لامنس، همچنین بر این باور است که امام حسن علیه السلام بر اثر بیماری ذات‌الریه در گذشته است و احتمال داده که افراط در لذت‌جویی، مرگ وی را پیش انداخته است. (لامنس، ج ۷، ۱۳۵۲، ص ۴۰۲) در رد این مدعا، از یک سو باید اذعان داشت که در بیشتر روایات، وفات امام به واسطه درد کبد گزارش شده است (اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۸ / ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۲، ص ۴۹)؛ دردی که ناشی از خوردن زهر بوده است؛ از سوی دیگر، چه ارتباطی بین لذت‌جویی و بیماری تنفسی ذات‌الریه هست که افراط در آن به تشدید بیماری و سرانجام مرگ بینجامد؟

از دیگر شبهاتی که لامنس مطرح کرده، بی‌گناه دانستن معاویه و انکار نقش او در قتل امام است. وی متهم کردن معاویه به دست داشتن در مرگ امام حسن علیه السلام را، برای منفور نشان دادن معاویه، و نیز اثبات لقب شهید برای امام می‌داند. (همان) به گمان وی، دختر اشعث بن قیس هم در این میان بی‌گناه است. به نظر او، به دلیل عملکرد امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین بود که شیعیان کینه فرزندش امام حسن علیه السلام را هم به دل گرفته و او را هم به نوعی در این گناه شریک قرار داده‌اند. (همان) وی سپس در ادامه، چنین استدلال می‌کند که معاویه نیازی به کشتن امام نداشت؛ چراکه به مدت طولانی با او در صلح بود؛ بنابراین، به گمان لامنس، دلیل قانع‌کننده‌ای برای کشتن امام نبوده است. (همان) او در توجیه شادمانی معاویه پس از شنیدن خبر وفات حسن علیه السلام می‌نویسد: زندگی بیهوده و خواسته‌های او، بار گرانی بر بیت‌المال نهاده بود؛ بنابراین به راحتی می‌توان خوشحالی معاویه را پس از شنیدن خبر مریضی حسن علیه السلام درک کرد. (همان)

برخلاف آنچه لامنس مطرح می‌کند، معاویه قصد داشت حکومتی را که به سختی به‌چنگ آورده بود، در خاندان خود موروثی کرده، یزید را جانشین خود کند؛ ولی از آنجا که در معاهده صلح، حق انتساب جانشین از وی سلب شده بود، و نیز تا هنگامی که امام حسن علیه السلام و سعد بن ابی‌وقاص - که از اعضای شورای شش‌نفره خلافت بود - زنده بودند، معاویه نمی‌توانست خواسته خویش را عملی کند؛ بنابراین، چاره‌ای جز کشتن ایشان نداشت. به گزارش منابع، زمانی که معاویه گروه‌هایی از مردم کوفه و بصره را به شام فراخواند و در آن مجلس از ضحاک بن قیس خواست تا موضوع

ولایت‌عهدی یزید را بیان کند. (مسعودی، ج ۳، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷-۲۸)، وجود امام علیه السلام به‌عنوان مانعی جدی در برابر این امر مطرح می‌شود و احنف بن قیس بیان می‌کند که اهل عراق و حجاز تا وقتی حسن بن علی علیه السلام زنده است، بیعت نخواهند کرد؛ سپس در ادامه، تعهدات معاویه به امام حسن علیه السلام را یادآور می‌شود و او را از شمشیرهای عراقیان می‌ترساند. (ابن‌قتیبه، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲)

در گزارشی هم که از ابوبکر بن حفص به‌جای مانده، چنین برمی‌آید که معاویه، حسن بن علی علیه السلام و سعد بن ابی‌وقاص را از کسانی می‌دانست که می‌توانستند جانشینی یزید را با خطر مواجه سازند و به مخالفت با آن برخیزند؛ و مردم مسلمان نیز مطمئناً طرف یزید را نمی‌گرفتند. بنابراین، زمینه لازم را برای مرگ آنها فراهم کرد. بر طبق این روایت، آن دو (حسن علیه السلام و سعد) به فاصله چند روز از دنیا رفتند و مردم معتقد بودند که معاویه آن دو را مسموم کرده است (اصفهانی، [بی تا]، ص ۴۸)

در نقد و بررسی آثار لامنس، باید به این نکته که وی کشیشی یسوعی و بسیار متعصب بود نیز توجه داشت. بیشتر آثار وی فاقد پیراستگی در تحقیق و رعایت امانت در نقل متون و فهم آنهاست. (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۶) بیشتر اندیشمندان مسلمان کتاب‌های او را سطحی و فاقد ارزش علمی دانسته‌اند؛ (همان، ص ۳۵۹) چراکه اغلب با انگیزه عناد و دشمنی با اسلام، به‌ویژه اسلام شیعی نگاشته شده‌اند.

گفتنی است همه منابعی که وی در نگارش مقاله خود درباره امام حسن علیه السلام به‌کار برده، جز اخبار الطوال - که بیماری را عامل وفات امام دانسته است (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۲۱) - دیگران رحلت امام را مسمومیت ذکر کرده‌اند؛ (یعقوبی، ج ۲، ۱۳۶۶، ص ۱۵۴ / عسقلانی، ج ۱، ۱۳۲۸، ص ۳۳۱) ولی لامنس تنها روایت دینوری را مطمح نظر قرار داده و دلیل وفات امام را ذات‌الریه عنوان کرده است؛ این در حالی است که حتی دینوری هم نوع بیماری را بیان نکرده است (دینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۲۱) و مشخص نیست که لامنس به استناد کدام شواهد، بیماری امام را ذات‌الریه تشخیص داده است.

جرج جرداق مسیحی درباره این استراتژی لامنس می‌گوید: «از آنجا که لامنس سعی دارد تا بزرگان صدر اسلام را منفور جلوه دهد، اگر امری دو وجه یا دو احتمال داشته باشد، اسناد و مدارک فراوانی را که به تأیید وجه صحیح و رأی

درست دلالت دارند، همه را رها می‌سازد و به سندی غریب و مقطوع که احتمال نادرست را به خیال خودش تقویت می‌کند، اعتماد نشان می‌دهد؛ و هنگامی که ببیند اسناد و دلایل فراوانی که مؤید یکدیگرند، فضیلتی از فضایل آن بزرگان را اثبات می‌کند، خاموشی گرفته و موضوع را نادیده می‌گیرد. اما همین که یک عبارت کوتاه به بدگمانی او اشاره‌ای داشته باشد، به پرگویی در آن باب می‌پردازد.» (حسینی طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۲) بنابر این تفاسیر، آرای لامنس دربارهٔ چگونگی وفات امام حسن علیه السلام نیز بر اساس همین استراتژی شکل گرفته و او تنها با اصل قرار دادن روایت دینوری، به حاشیه‌پردازی پیرامون این مبحث پرداخته است. لازم به ذکر است که برخی دیگر از اسلام‌شناسان غربی، همچون دونالدسن و والیری، آرای لامنس دربارهٔ چگونگی وفات امام حسن علیه السلام را معتبر دانسته و به آن استناد کرده‌اند. (Donaldson, 1933, p.74/Vaglieri, 1974, p.135)

سر پرسی سایکس (Sir Percy Sykes) نیز همچون لامنس، وفات امام را بر اثر بیماری می‌داند؛ با این تفاوت که وی بیماری‌ای را که به درگذشت آن حضرت انجامید، سل دانسته است. او نیز معاویه را بی‌گناه می‌داند و معتقد است که این اتهام را ایرانیان^۱ به وی نسبت داده‌اند و هیچ مدرکی دال بر اثبات این مدعا وجود ندارد؛^۲ چراکه بودن رهبری بی‌خطر و خوشگذران در رأس خاندان علی علیه السلام به نفع امویان بود. (Sykes, vol.1, 1925, p.538)

دونالدسن، هالیستر و جیمز ای بیل نیز از دیگر کسانی‌اند که با نقد دیدگاه شیعه، درگذشت امام را به واسطهٔ بیماری دانسته‌اند (Donaldson, 1933, p.74/ Hollister, 1979, p.59/ Bill, 2002, p.37). والیری نیز در این باره سخن تازه‌ای برای گفتن ندارد و همچون دونالدسن، تنها به بیان دیدگاه لامنس بسنده کرده است. (vagleiri, vol III, 1986, p.135).

اشپولر (Spular) و مونتگمری وات (Montgomery Watt) نیز معتقدند امام علیه السلام به مرگ طبیعی در گذشته است (Watt, vol13, 2000, p.841). اشپولر می‌نویسد: از آنجا

۱. سایکس، تنها اشاره کرده است که یک روایت ایرانی بیان می‌کند که امام توسط معاویه کشته شده است؛ ولی نه نام نویسندهٔ این روایت را ذکر کرده و نه از اینکه چرا ایرانیان باید چنین اتهامی را به معاویه وارد کنند، سخنی گفته است.

۲. اتفاقاً برخلاف نظر سایکس، مدارک دال بر اثبات مسمومیت امام به تحریک معاویه بسیار زیاد است و ما در سطور پیشین به تعدادی از آنها اشاره کردیم.

که شیعیان دوازده‌امامی اعتقاد دارند همهٔ امامانشان به شهادت رسیده‌اند، معتقدند که حسن علیه السلام نیز مسموم شده است (spular, vol I, 1980, p.34). در اینجا، وی دچار شتاب‌زدگی شده و همهٔ روایات بزرگان شیعه را دربارهٔ چگونگی وفات امامان بررسی نکرده است؛ چرا که شیخ مفید برخلاف قول مشهور میان امامیه، قایل به شهادت همهٔ امامان شیعه نیست.^۱ با این حال، وی نیز بر مسمومیت امام حسن علیه السلام به تحریک معاویه و به دست همسرش جعدہ تأکید دارد و با سند از مغیره بیان می‌دارد که معاویه پنهانی کسی را نزد جعدہ فرستاد و او را با وعدهٔ همسری یزید و صد هزار درهم تحریک کرد تا همسرش را مسموم کند. (شیخ مفید، ج ۲، ۱۳۸۹، ص ۴۰۷)

دیدگاه دوم

پیروان دیدگاه دوم، ضمن پذیرش مسمومیت امام، آن را توطئهٔ زنان ایشان دانسته‌اند. ویلیام مویر از کسانی است که چنین نظری را مطرح می‌کند. وی معتقد است، از آنجا که حسن علیه السلام مطلق بود و پیوسته همسرانش را طلاق می‌داد، به چنین سرنوشتی دچار شده است. او نیز روایات شیعی را ساختگی می‌داند و برای اثبات نظریهٔ خود، همان دلایل پیروان دیدگاه اول را ذکر می‌کند. (Muir, 1915, p.291) وی در کتاب خود چنین آورده است: حسن علیه السلام، هشت سال در مدینه زندگی کرد تا اینکه به دست یکی از همسرانش مسموم شد. این پایان دور از انتظاری برای حسن مطلق نبود. روایاتی که برگرفته از طرفداران علی علیه السلام است، تمایل دارند به ما بقبولانند که همسر حسن علیه السلام رشوه گرفته بود تا این جنایت را مرتکب شود؛ و بدین‌گونه این شخص خوشگذران را تا مقام شهادت بالا ببرند؛ اما حقیقت این است که برای معاویه سودی نداشت که بخواهد از شر چنین فرد بی‌ضرری خلاص شود.

۱. شیخ مفید تنها قایل به شهادت امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام است و دربارهٔ دیگر امامان، از کلمهٔ «مات» بهره گرفته و کیفیت وفات آنان را بیان نمی‌کند. برای نمونه، دربارهٔ درگذشت امام جواد علیه السلام می‌نویسد: برخی گفته‌اند که آن جناب را مسموم کردند؛ لیکن صحت این گفته برای من به ثبوت نرسیده و نمی‌توانم بدان شهادت دهم. (شیخ مفید، ج ۲، ۱۳۸۹، ص ۷۰۳)

در نتیجه، حسادت در حرم دایم‌التغییرش دلیل کافی و محتمل‌تری برای قتل اوست. (Muir, 1915, p.291)

در نقد سخن وی باید اذعان داشت در جامعه‌ای که همه مردان، زنان متعدد دارند و ازدواج با بیش از یک زن امری عادی و معمول تلقی می‌شود، چرا تنها همسران امام حسن علیه السلام باید از چنین امری در رنج باشند؛ تا آنجا که تصمیم به قتل همسر خود بگیرند. اگر تعداد همسران امام را با کسانی چون عبدالرحمن بن عوف مقایسه کنیم، درخواهیم یافت که تفاوت چندان آشکاری میان آنان نیست.^۱

از سوی دیگر، وی نیز از جمله مسیحیان متعصبی بود که در فعالیت‌های هیئت تبلیغاتی مسیحی در شهر آگرا در شمال هند، فعالانه شرکت داشت و از این‌رو بیشتر مقالات خود را با اهداف تبلیغی نگاشته است. (بدوی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۶)

نویسنده مدخل «حسن علیه السلام» در دایرةالمعارف بریتانیکا نیز دست داشتن معاویه و تحریکات وی در ماجرای قتل امام را ساختگی و برای تخریب چهره معاویه می‌داند. (Encyclopedia Britannica, vol 11, 1960, p.240)

جان گلاب (John Bagot Glubb) از دیگر کسانی است که مسمومیت امام توسط همسرش را به حسادت‌های زنانه نسبت می‌دهد و نقش معاویه را در این واقعه دور از ذهن می‌داند؛ چراکه به گمان وی، حسن علیه السلام خود از خلافت کناره‌گیری کرده بود و از آن پس هیچ نشانه‌ای مبنی بر پشیمانی از تصمیمش را نشان نداده بود. بنابراین، وی نیز همچون دیگران، این اتهام را ساخته شیعیان و تهمتی بی‌اساس می‌داند تا از این رهگذر بتوانند امام خود را شهید بنامند. (Glubb, 1963, p.341)

در رد این دیدگاه باید اذعان داشت که اگرچه امام برای خلافت معاویه خطری بالفعل شمرده نمی‌شد و پایبندی خود را به پیمان صلح نشان داده بود، ولی با موروثی شدن خلافت در خاندان معاویه و جانشینی یزید، کاملاً مخالفت داشت و در پیمان‌نامه نیز به این امر اشاره کرده بود؛ و معاویه به‌خوبی می‌دانست که امام مطمئناً یکی از مخالفان اصلی این جریان خواهد بود. در نتیجه، کمر به قتل ایشان بست.

۱. برای آگاهی از تعداد همسران عبدالرحمن بن عوف، ر. ک به: ابن‌سعد، ج ۳، ۱۴۱۰ ق، ص ۹۴-۹۵.

دیدگاه سوم

دیگر اسلام‌شناسان غربی، کمابیش همان نظر شیعه را مطرح می‌کنند. برای نمونه، لوئیس پلی (Lewis Pelly) در کتاب خود - که آن را به صورت نمایشنامه‌ای تنظیم کرده است - نظریه شهادت امام علیه السلام توسط جعه را می‌پذیرد و می‌نویسد: معاویه مقداری سم برای مروان فرستاد و به وی دستور داد که هرچه زودتر حسن علیه السلام را به قتل برساند. مروان هم با وعده دروغ ازدواج با یزید و ملکه قصر شام شدن، توانست همسر امام را بفریبد (Pelly, vol I, 1879, p.155-156).

رینهارت دوزی (Reinhart Dozy) هم مسمومیت امام توسط یکی از همسرانش را می‌پذیرد و می‌گوید: به گمان شیعیان، این کار به تحریک معاویه بوده است. (Dozy, 1913, p.43) گفتنی است که وی نظر خود را در این باره به وضوح بیان نکرده؛ اما از آنجای که اطلاعات وی برگرفته از کتاب پلی است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی در این زمینه با لوئیس پلی هم‌رأی باشد.

گیب (۱۸۹۵-۱۹۷۱)، اسلام‌شناس اسکاتلندی، از دیگر غربیانی است که معاویه را عامل اصلی شهادت امام حسن علیه السلام می‌داند. او می‌گوید: معاویه همسر امام را با وعده همسری فرزندش یزید، به خیانت اغوا کرد؛ اما زمانی که زن از معاویه خواست به وعده‌اش عمل کند، او را به جرم قتل سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، کشت. (Gibb, vol 6, 2011, p.12) این ادعا تنها توسط وی بیان شده است و دیگران چنین روایتی را ذکر نکرده‌اند. متأسفانه وی منبع روایتش را معرفی نکرده است.

در این میان، ساموئل گرین ویلر، نخستین سفیر آمریکا در ایران، در کتاب خود آورده است: یزید که می‌دید پس از فوت پدرش، خلافت به حسن علیه السلام خواهد رسید، اسبابی فراهم کرد که یکی از زن‌های امام وی را مسموم کند. به گمان وی، معاویه از قصد شنیع یزید بی‌اطلاع بود؛ اما در هر صورت، نتیجه مطابق میل او بود؛ چراکه وی نیز تمایل داشت خلافت در خانواده او باقی بماند. (گرین ویلر، ۱۳۶۳، ص ۴۲۷)

مادلونگ درباره وفات امام حسن علیه السلام، روایت شیعه را قابل پذیرش می‌داند. وی برخلاف لامنس، که خوشحالی معاویه از مرگ حسن بن علی علیه السلام را به دلیل سبک

شدن بار مالی دستگاه بنی‌امیه دانسته، معتقد است که دلیل شادی معاویه، شکستن سدی بود که بر سر راه ولایتعهدی یزید قرار داشت. او همچنین ادامه می‌دهد: درست است که حسن علیه السلام دیگر سودای بازپس‌گیری خلافت را نداشت و خطر بالفعلی برای معاویه به‌شمار نمی‌آمد، اما حقیقت این است که افراد ناراضی از حکومت خودکامه معاویه، هنوز از یاد نبرده بودند که معاویه پذیرفته بود که طبق صلحنامه، حسن علیه السلام باید جانشین وی شود و خود امام هم امر جانشینی را منوط به رأی شورا دانسته است. بنابراین، مردم به هیچ روی با جانشینی یزید موافقت نمی‌کردند. این اوضاع و شرایط، روایات مسمومیت حسن علیه السلام به تحریک معاویه و به دست همسرش جعد، دختر اشعث بن قیس، را تأیید می‌کند. (Madelung, 1997, p.330-331)

وی در ادامه اذعان می‌کند که این گزارش‌ها، تنها مورد وفاق شیعه نیست؛ بلکه مورخان سنی مذهبی چون واقدی، مدائنی، عمر بن شبه، بلاذری و هیثم بن عدی نیز آن را تأیید کرده‌اند. او سپس روایتی از ابوبکر بن جعفر بن حفص بن عمر، از نوادگان سعد بن ابی‌وقاص و از عروۀ بن زبیر را آورده است، مبنی بر اینکه آن دو، یعنی حسن علیه السلام و سعد، ده سال پس از خلافت معاویه، به فاصله چند روز از دنیا رفتند. مردم معتقد بودند که معاویه هر دو را مسموم کرده است. او در اینجا عقیده لامنس را می‌پذیرد و می‌گوید: اگر طبری این روایت را نقل نکرده، نه به این دلیل است که روایت معتبر نیست؛ بلکه از آن روی بوده که آن را برای ایمان عوام خطرناک تشخیص داده است. (Ibid, p.331)

دیانا استیگر والد، کلینتون بنت (Clinton Bennett) و دبلیو.بی. بارتلت (W.B. Bartlett)، از دیگر کسانی‌اند که روایت شیعه را درباره وفات امام حسن علیه السلام پذیرفته‌اند. (Bennett, 1998, p.148 / Bartlett, 2002, p.9) می‌نویسد: حسن علیه السلام در سن ۴۵ سالگی توسط همسرش جعد و به تحریک معاویه کشته شد (Steigerwald, p.10).

نتیجه‌گیری

بنابر این، دیدگاه آراء برخی از اسلام‌شناسان غربی که مسمومیت امام به تحریک معاویه و توسط همسرش جعدہ را انکار کرده‌اند، وجاهت تاریخی ندارد؛ چراکه هم منابع شیعی و هم منابع سنی، دخالت معاویه را در مسمومیت سبط پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی بیان کرده‌اند. بنابراین، نظر کسانی چون لامنس و مویر، که در تلاش‌اند معاویه را بی‌گناه معرفی کنند، از نظر تاریخی مورد وثوق نیست. خاندان اموی از مدت‌ها پیش و از زمان خلافت عثمان، به خلافت طمع کرده بودند و معاویه هرگز حاضر نبود از فرصت طلایی که برای موروثی کردن حکومت در خاندانش به دست آورده بود، چشم‌پوشد. در نتیجه، زمینه قتل امام حسن علیه السلام - که در صلحنامه جانشین او معرفی شده بود - و سعد بن ابی‌وقاص را - که از وقتی عمر بن خطاب وی را به‌عنوان عضوی از شورا انتخاب کرده بود و طمع در خلافت داشت - فراهم کرد تا حکمرانی یزید با کمترین خطر ممکن روبه‌رو شود. از این‌رو باید اذعان داشت که پیروان دیدگاه اول و دوم، مغرضانه به بحث پرداخته و تنها سعی در منفور جلوه دادن شیعه داشته‌اند.

منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۲م.
۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، بیروت، دار صاد، [بی‌تا].
۳. ابن سعد، ترجمة الامام الحسن علیه السلام، تهذیب و تحقیق سیدعبدالغزیز طباطبائی، بیروت، لأحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۴. ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، تحقیق یوسف بقاعی، چاپ سوم، [بی‌جا]، ذوی‌القربی، ۱۴۲۹ق.
۶. اصفهانی، أبی‌الفرج، مقاتل الطالبیین، قم، مؤسسه دار الکتب للطباعة و النشر، [بی‌تا].
۷. بدوی، عبدالرحمان، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه شکرالله خاگرد، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵.
۸. برقی، احمد بن محمد خالد، محاسن، تحقیق سیدمهدی رجائی، قم، الناشر المعاونیة الثقافیة للمجمع العالمی لأهل البيت (ع)، ۱۴۱۳ق.
۹. بلاذری، جمل انساب الاشراف، تصحیح سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۰. تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دائرة‌المعارف اسلام، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.
۱۱. حسینی طباطبائی، مصطفی، نقد آثار خاورشناسان، تهران، چاپخش، ۱۳۷۵.
۱۲. خطیب بغدادی، حافظ أبی‌بکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، قاهره، دارالفکر، [بی‌تا].
۱۳. دینوری، ابن قتیبه، امامت و سیاست، ترجمه سیدناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
۱۴. دینوری، أبی‌حنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامه، مراجعه الدكتور جمال‌الدین الشیال، قاهره، منشورات الشریف الرضی، ۱۹۶۰م.
۱۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۶. _____، میزان الاعتدال فی نقد رجال، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۷. شیخ مفید، ارشاد، ترجمه امیرخان بلوکی، چاپ دوم، قم، تهذیب، ۱۳۸۹.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمدحسین، شیعه در اسلام، مقدمه سیدحسین نصر، [بی‌جا]، کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۵۴.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، **الفهرست**، مصحح سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة الرضویة، [بی‌تا].
۲۰. عسقلانی، ابن حجر، **الأصابة فی تمييز الصحابة**، [بی‌تا]، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸.
۲۱. _____، **لسان المیزان**، تحقیق الشیخ عادل احمد عبدالموجود و الشیخ علی بن محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۲۲. کلینی، ابی‌جعفر، **الفروع کافی**، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب اسلامیة، ۱۳۶۲.
۲۳. گرین ویل، ساموئل، **ایران و ایرانیان**، به اهتمام و یادداشت رحیم رضازاده، [بی‌جا]، ملک، ۱۳۶۳.
۲۴. لامنس، هنری، «حسن بن علی»، **دایرةالمعارف اسلامیة**، نقلها الی اللغة العربیة احمد الشنتناوی، ابراهیم زکی خورشید، عبدالحمید یونس، حافظ جلال، [بی‌جا]، [بی‌تا]، ۱۳۵۲.
۲۵. مسعودی، ابی‌الحسن علی بن الحسین بن علی، **مروج الذهب**، چاپ دوم، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
۲۶. نجاشی، رجال نجاشی، تحقیق محمدجواد النائینی، بیروت، دار الضواء، ۱۴۰۸ق.
۲۷. یعقوبی، ابن واضح، **تاریخ یعقوبی**، محمدابراهیم آیتی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
28. Bartlett, W.B, **The Assassins: the story of medieval Islam's secret sect**, Great Britain, 2002.
29. Bennett, Clinton, **In search of Muhammad**, London, New York: Cassel, 1998.
30. Bill, James A and Alden Williams, **Roman Catholics and Shii Muslims**, London: the University of North California press Chapel Hill, 2002.
31. Donaldson, Dwight, **the Shiite religion**, London: Luzac, 1933.
32. Dozy, Reinhart, **Spanish Islam**, translated with Francis Griffin stokes, London: Frank Cass, 1913.
33. Gibb, H.A.R, **Historical development of Islam**, London: Koro press, 2011.
34. Glubb, John Bagot, **The Great Arab Conquest**, London: copy right by J.B.G.LTD, 1963.
35. "Hassan", **Encyclopedia Britannica**, Chicago, London Toronto: 1960.
36. Halm, Heinz, **Shiism**, Edinburgh: Edinburgh university press, 1991.
37. Hollister, John Norman, **the Shia of India**, London: Luzac and co, 1979.
38. Kohlberg, Etan, "western studies of shia Islam", Martin Kramer, **Shiism, Resistance and Revolution**, London: Mansell, 1987.

- 39.Lalani, Arzina, **Early shii thought**, New York: Tauris and Coltd, 2000.
- 40.Lammens, Henry, **Islam Beliefs & Institutions**, translated by Sir E. Denison Ross, London: Cass and co, 1968
- 41.Madelung, Wilferd, “Shiism”, Edited by Mircea Eliade, **Encyclopedia of religion**, New York and London: Collier Macmillan, 1987.
- 42.Madelung, Wilferd, **the Succession to Muhammad (a study of early caliphate)**, New York: university of Cambridge, 1997.
- 43.Muir, Sir William, **the caliphate, rise, decline and fall**, edited by T.H.weir.B.D, M.R.A.S, Edinburgh: John Grant, 1915.
- 44.Pelly, Lewis, **the miracle play of Hassan and Husain**, revised with explanatory notes by Arthur N. Wollaston, London, 1879.
- 45.Spular, Berthold, **the Muslim world**, Leidon: Brill, 1980.
- 46.Steigerwald, Diana, “Hasan”, **Oxfordbibliographiesonline.com**.
- 47.Sykes, Percy, **History of Persia**, London: Macmillan and co, 1925.
- 48.Vaglieri, Veccia, “Hasan ibn Ali ibn Abitalib”, edited by B. Lewis, **Encyclopedia of Islam**, London, 1986.
- 49.veccia, Vaglieri, ”**Hasan ibn Ali ibn abitalib**”, edited by Gibb & J.II Kramers, **Shorter Encyclopedia of Islam**, Cornell university press, 1974.
- 50.Watt, Montgomery, “Hasan and Husain”, **Encyclopedia Americana**, u.s.a: Grolier international, 2000.